

مردور

چخوفِ مונث

● «به دلایلی که نمی‌خواهم توضیح بدهم تصمیم گرفتم خودکشی کنم. مارشاک شعر قشنگی دارد. می‌گوید مرگ همچون حکم دادگاه وارد شد و زندگی را تصرف کرد. به من مرگ مثل حکم دادگاه رسید. تصمیم گرفتم در مقابل احضار دادگاه مقاومت نکنم.» این شروع داستان کوتاهی است با عنوان «مرکز ثقل» از ویکتوریا توکاروا که به‌تازگی در مجموعه‌داستانی با عنوان «چتر زاپنی» با ترجمه پرویز دلوایی به چاپ رسیده است. نویسنده کتاب، ویکتوریا توکاروا، در سال ۱۹۳۷ در لنین‌گراد سابق با پترگارد امروزی به دنیا آمد و علاقه به داستان‌نویسی خیلی زود و در سنین کودکی در او ایجاد شد. توکاروا تا پیش از آنکه تمام‌وقت به نویسندگی بپردازد به فعالیت‌های مختلفی پرداخته بود. از تحصیل در رشته پزشکی گرفته تا آموختن پیانو و تدریس موسیقی و نیز تحصیل در رشته ساراینونویسی در مدرسه سینمایی مسکو.
بالین‌حال او بعدتر تمام این‌ کارها را رها کرد تا فقط به نوشتن بپردازد. اولین قصه توکاروا در سال ۱۹۶۴ به چاپ رسید و بعد از آن او آثار متعددی نوشت که از میانشان می‌توان به اینها اشاره کرد: «وقتی که کمی گرم‌تر شد»، «آقایان مرفه»، «اسب بالدار»، «گفتی یا نگفتی»، «لیاسی به رنگ گل پاسب»، «تعطیلات رمی»، «یکی از ماه‌ها»، «نگهبان شخصی»، «چهره کوچک عادی»، «نخستین آزمایش»، «به‌جای من»، «ریزش بهمن»، «ستاره‌ای در مه» و «من هستم». «چتر زاپنی» شامل هشت داستان کوتاه است که پیش‌تر و در طی سال‌های مختلف در نشریات «کلک» و «نگاه نو» به چاپ رسیده بودند و حالا در این کتاب در کنار هم منتشر شده‌اند. پرویز دلوایی در متنی کوتاه در ابتدای کتاب به برخی ویژگی‌های داستان‌های توکاروا اشاره کرده از جمله به «طنز» و «دید تیز» و «اشاره‌های فاعلگریکننده»ای که در داستان‌های او وجود دارد. دلوایی همچنین به این نکته اشاره کرده که اولین آشنایی جدی توکاروا با ادبیات داستانی به دوازده‌سالگی‌اش برمی‌گردد، یعنی زمانی که مادرش قصه‌ای از چخوف را با عنوان «ویولن روچیده» برایش می‌خواند. دلوایی با اشاره به همین موضوع می‌نویسد: «آن تأثیر اولیه در پی رویه‌رو شدن با اثری از چخوف، در این بابوی نویسنده، در نگاه اساسا مهربان و عاطفی و پخشاینده‌اش، به آدم‌ها و دوری‌اش از هر نوع بداندیشی و تلخ‌انگاری، در سراسر آثار او هنوز و همچنان جلوه دارد و بی‌دلیل نیست که بعضی از ناقدان او را چخوفِ مونث نام داده‌اند، با تفاوت‌هایی که البته بیسن نگاه زن و مرد و نیز دوره‌های خاصی که هر یک از این دو درش زیسته‌اند وجود داشته و دارد.»
از میان هشت داستانی که در این مجموعه به چاپ رسیده‌اند، چهار داستان «مرکز ثقل»، «پایان خوش»، «زنگ‌راک» و «چند قطره امید» از متن انگلیسی و داستان‌های «چتر زاپنی»، «داستان شب عید»، «به‌جای من» و «بین زمین و آسمان» از زبان چک ترجمه شده‌اند. در بخشی دیگر از داستان «مرکز ثقل» می‌خوانیم: «از آن جایی که در مورد خودکشی تجربه‌ای نداشتم به رمان‌ها رو آوردم. اِما بوواری خودش را مسموم کرد. تا آن جایی که از رمان فلورِب یاد می‌آید این خودکشیِ جُرانی طولانی و دردناک و با توجه به دانش پزشکی در آن زمان، نتیجه‌ای نامطمئن داشت. ممکن بود آدم را نجات بدهند. بعد نامه‌ای به دادگاه نوشته می‌شد به این مضمون که زندگی هر فردی از اجتماع به اجتماع تعلیق دارد و حق نداری در مایملک عمومی دخل و تصرف کنی. پس زهر خوردن درست نبود. خودکشی با سلاح گرم هم ناعقلول می‌نمود. در زندگی روزمره ما هفت‌تیر دیگر در دسترس نبود. ما در قرن نوزدهم نبودیم که هر آدمی که سرش به تنش بیرزد هفت‌تیری در اختیار داشته باشد، طوری که امروز هرکس فندک و قلم خودکار در اختیار دارد.» در داستان‌های توکاروا موضوعات مختلفی مثل عشق و روابط میان انسان‌ها و عواطف راستین آنها دستمایه روایت قرار گرفته‌اند. توکاروا راه برقراری ارتباط با خواننده را به‌خوبی می‌شناسد و داستان‌هایش نشان می‌دهد که او همواره خواننده را مد نظر داشته است و به این خاطر داستان‌های او بدل به روایت‌هایی «خواندنی» شده‌اند. دلوایی در بخشی دیگر از یادداشت ابتدایی کتاب درباره این ویژگی آثار توکاروا نوشته است: «نویسنده‌ای که خواننده را بدون خاصیت مهم و عمده آثار اوست و همین امر نیز او را، کنار چند خاتم نویسنده دیگر مثل لودمِیلا پتروشوسکایا و ناتالیا تولستایا در مقام یکی از چند نویسنده خط مقدم نویسندگان زن و احتمالا محبوب‌ترین‌ و پرخواننده‌ترین آن‌ها قرار داده است. می‌شود پرسید که آیا خواندنی بودن در کار نویسنده آن‌قدر مهم است؟ هر نقالی باید که بلد باشد که به نحوی روایت کند که دست مخاطب را بگیرد و او را مجذوب به داخل ماجراها بکشاند، وقایع را خوب بپردازد و آدم‌ها را زنده و واقعی و باورپذیر تصویر کند.»



ویکتوریا توکاروا

ترجمه پرویز دلوایی

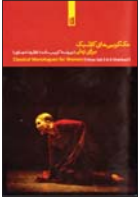
نشر جهان کتاب



شیمایا بهرمند

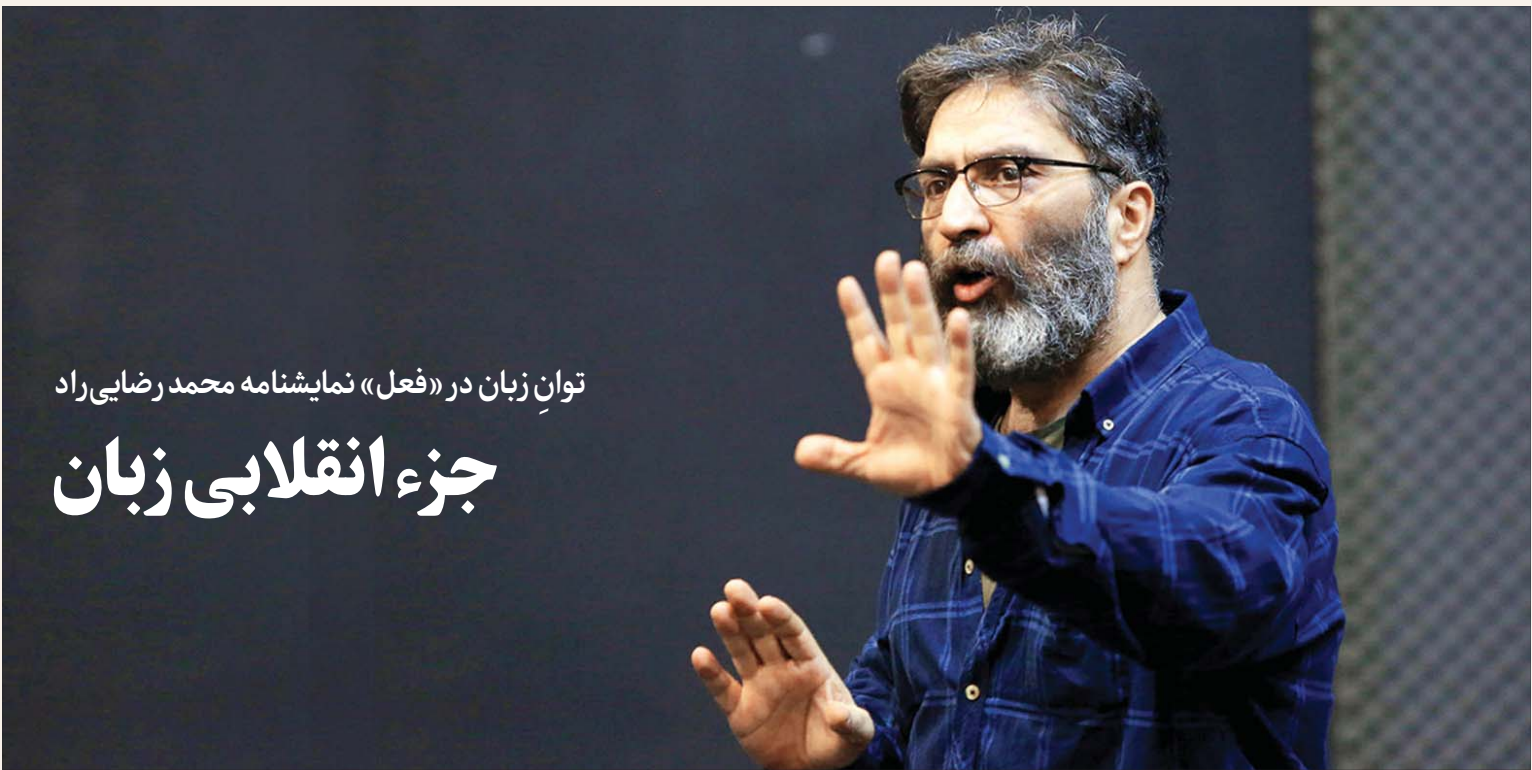
«دُر و از خلال زبان است که فرد به‌مثابه یک سوزِه شکل می‌گیرد.» از نظر آگامبن، «سوزِه» چیزی نیست جزِ «سخن‌گو» و اندیشه مدرن بر شالوده سوزِه زبان به‌عنوان بنیاد تجربه و شناخت بنا شده است. این متفکر ایتالیایی برای بسط ایده خود درباره زبان، مفهوم «کودکی» را پیش می‌کشد. در فلسفه آگامبن مفهوم کودکی با «توانش» یا امکان ناب مترادف است. «در واقع همان‌طور که توانش بر امکان مطلق شکل‌گیری هر چیزی دلالت دارد، وجود یک کودک هم سرشار از توان‌مندی‌ها و امکانات بالقوه‌ای است که ممکن است فعلیت یابند یا هیچ‌گاه محقق نشوند.» از این‌رو، کودکی امکانی فراهم می‌آورد تا توانش ناب مطرح شود. آنچه آگامبن از «کودکی» مُراد می‌کند، گرچه با معنای متعارف آن هم‌بسته است و بر وجود پیش‌زبانی و ممکن انسان نیز دلالت دارد، به هیچ‌وجه مرحله خاص سنی را در نظر ندارد. آگامبن خودْ در ابتدای کتابش، «کودکی و تاریخ» می‌نویسد، کودکی نه داده یا مفروضی ساده است که بتوان جایگاه مشخصی در ترتیب و توالی زمانی برای آن قائل شد و نه به مرحله یا وضعیت تنانه‌ای می‌ماند که بتوان آن را هم‌چون یک واقعیت انسانی مستقل از زبان دانست. در حقیقت آگامبن از تجربه کودکی سخن می‌گوید. وضعیتی کودکانه که حامل توانش ناب آموختن است، زیرا انسان آن هنگام که به دنیا می‌آید حرف نمی‌زند پس انسان‌ها به‌طور ذاتی زبان ندارند، بلکه باید آن را فراگیرند. مفهوم کودکی از تجربه بی‌زبانی یا خاموشی حکایت دارد که فراگیری زبان یا به‌تعبیری ورود به جهان سخن را در پی دارد، سوزِه سخن‌گو از همین‌جا شکل می‌گیرد. کودکی در متنِ تفکر آگامبن، بر زبان تأثیر می‌گذارد و آن را می‌سازد، چه‌بسا به‌منزله شرط آن عمل کند و در کنار تجربه می‌نشیند. اگر تجربه‌ای در کار نبود، اگر کودکی وجود نداشت، حقیقتِ زبان در کاربرد درست آن برمیانی قواعد منطق، خلاصه می‌شد. اما از آنجاکه تجربه یا کودکی در کار است، زبان چنان جایگاهی پدیدار می‌شود که تجربه در آن باید به حقیقت بدل شود. تجربه، در خلال ساختن زبان هم‌چون «جایگاه حقیقت» ظاهر می‌شود، و از اینجاست که مفاهیم کودکی و حقیقت و حقیقت را در ارتباطی تنگاتنگ با تاریخ قرار می‌گیرند. «کودکی یا تجربه استعلایی تفاوت زبان و گفتار است که نخست فضای تاریخ را می‌گشاید. این چنین، بابل – یعنی خروج از بهشت زبان ناب و ورود به کودکی – منشأ استعلایی تاریخ است.» از این حیث تجربه‌کردن

چهل تک‌گویی



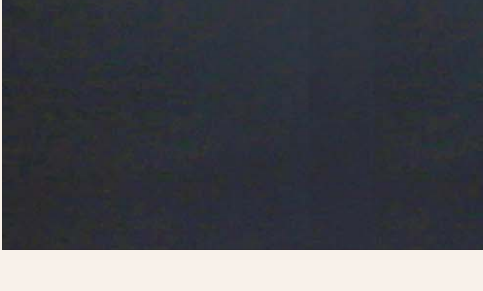
«تک‌گویی‌های کلاسیک برای «زنان»، ویراسته کریس سالت، مجموعه‌ای است شامل چهل تک‌گویی درخشان کلاسیک برای بازیگران که از میان بزرگ‌ترین درام‌های تاریخ نمایش انتخاب شده‌اند و اخیراً در نشر بیدگل درآمده است. این کتاب به پنج بخش اصلی تقسیم شده: آثار کلاسیک یونانی، آثار انگلیسی الیابتی و جاکوبی، آثار انگلیسی دوره بازگشت و قرن هجدهم، آثار فرانسوی و اسپانیایی و ایتالیایی، آثار روسی و اسکندینی‌اوپایی. کتاب با تک‌گویی «اتوسا» از نمایش «ایرانیان» اثر آیسخولوس آغاز می‌شود که گویا کهن‌ترین نمایشنامه مانده از ادبیات غرب است. این نمایشنامه یک شعر دراماتیک است و ماجرای آن در زمان جنگ‌های امپراتوری ایران در دربار خشایارشاه و مادرش ملکه اتوسا اتفاق می‌افتد. «مده» اثر معروف اورپیید متن بعدی است که ویراستار کتاب از آثار کلاسیک یونانی انتخاب کرده است. از اورپیید تک‌گویی دیگری نیز از متن «السیست» و «ایفگنیا در آئولیس» آمده. در بخش آثار انگلیسی الیابیتی و جاکوبی نیز متن‌هایی از کریستوفر مارلو، شکسپیر، بن جانسون، تامس میدلتون، سیرل تورنر، جان مارتون و جان فورد هست. آثار انگلیسی دوره بازگشت، بخش بعدی این کتاب است شامل تک‌گویی‌هایی از نمایشنامه‌های ویلیام کانگرو: «مزرور» و «عشق در برابر عشق» و «راه و رسم دنیا». و نیز تکه‌هایی از آثار جونا بیلی، شرایدن، جورج فارکوآر، سِر جان ونبره. در بخش بعدی تکه‌هایی از آثار مولیر و ژان راسین و پی‌یر ماریو و ویکتور هوگو و آلفرد دوموسه انتخاب شده‌اند. در بخش آثار روسی نیز نویس به گوگول و تورگنیف و آستروفسکی و هنریک ایبسن و چخوف می‌رسد که شاید خواندنی‌ترین فصل کتاب برای مخاطب ایرانی باشد. از گوگول متنِ

ادبیات



توانِ زبان در «فعل» نمایشنامه محمد رضایی‌راد

جزء انقلابی زبان



افراشته/ مدیر مدرسه، پریسا یزدانی/ نماینده کلاس، گل‌خانم/ سراپدار، شیدا پرتوی/ دبیر ادبیات، ترانه علایی/ مربی تئاتر و آقای آرش/ پدر لیلیا آرش، دانش‌آموزی که افسانه این نمایش یا درام عاشقانه را ساخت و نیز برای مخاطبان، و آن سوال این است که چطور «فعل»، حقیقتِ «فعل» می‌تواند جان آدمی را بگیرد؟ و شاید درست‌ترین تعبیر درباره نمایشنامه حاضر همین تک‌جمله‌ای باشد که در پشت‌جلد کتاب آمده: «نمایشنامه فعل درامی عاشقانه است، اما به‌شکل یک جمله درهم‌ریخته طولانی که فعل‌هایش جابجا شده‌اند.»
اواخر نمایشنامه این پرسش از زبان یکی از شخصیت‌های نمایش، خانم افراشته طرح می‌شود که «اون‌ها (ماموران آگاهی) و ما و همه می‌خوایم بدونیم چگونه فعل به ابزار مرگ تبدیل می‌شه و چگونه کسی می‌تونه با دست‌ورزان بمیره.» امکان زبان به‌مثابه ابزار مرگ، پرده از قدرتی برمی‌دارد که آگامبن آن را به ساختار زبان نسبت می‌دهد. «خشونت بی سابقه قدرت انسان در زُر‌فای همین ساختار زبان ریشه دارد. از این حیث، آن‌چه در تجربه زبانی تجربه می‌شود صرفاً امتناع از گفتن نیست: بل امتناع سخن‌گفتن بر بنیاد یک زبان است، و این تجربه‌ای از نفس قوه یا نیروی گفتار است، که از طریق کودکی رخ می‌دهد که در شکاف زبان و سخن منزل دارد» بعد، آگامبن این پرسش را پیش می‌کشد که داشتن قوه به چه معناست و دست‌ورزان فعل توانستن چیست و تنها پاسخ ممکن داشتن تجربه‌ای از زبان است، که شاید حتی به مرگ ختم شود.
فرهاد با نوعی اوراق‌کردن دست‌ورزان در پی تجربه‌ای از زبان است که با تاریخ خودش پیوند دارد. «فعل… فعل… این نقطه عجیب زبان، فعل، فعل هست: کنش مطلق. انسان نخستین نمی‌گفت می‌رم، می‌رفت. نمی‌گفت بده، می‌گرفت.» فعل‌ها، تنها جزئی از زبان هستند که در طول تاریخ زبان ما مقاومت کرده‌اند و به بقای خود ادامه داده‌اند. پس فعل، جزء انقلابی زبان است، به‌تعبیر فرهاد وقتی چیزی به فعلیت می‌رسد یعنی کنش به خرج داده است و فاعلیت یک امر دستوری نیست، یک امر وجودی است و فاعل سوزِه فعل می‌شود. اینجا، سوزِگی مبتنی بر تجربه‌ای است که به نیستی می‌انجامد، به مقاومت علیه. «نمایشنامه «فعل» روایتی است از توان زبان و قدرت ویرانگر و سازنده آن‌با. «شرح هیوط فعل به‌مثابه کنش، جایی از فعل با همان فاعلیت ختم به کنش، یا همان کنش در معنای حقیقی آن که دیری‌ست از زندگی ما رخت بر بسته است»
فعل نمایش، در پی کنشی است تا شاید مفهوم عشق را از چارچوب زبان به کنش محض برساند. تا فعل ناب برجا بماند و فعل ناب همان سیاست است، تجربه امر سیاسی در معنای کنشی ناب.

۱- «کودکی و تاریخ»، جورجو آگامبن، ترجمه پویا ایمانی، نشر مرکز

زندگی، جنگ و دیگر هیچ

بزرگ‌ترین نمایشنامه ضدجنگ جهان



«زنان تروا»ی اورپیید، دومین نمایشنامه از سری نمایشنامه‌های کلاسیک یونانی است که توسط نشر بیدگل به‌چاپ می‌رسد، اولین کتاب این مجموعه، «الکترا»ی اورپیید بود که با ترجمه غلامرضا شهبازی به چاپ رسیده بود و مدتی است که کتاب دوم این مجموعه، «زنان تروا»، نیز با ترجمه شهبازی منتشر شده است. اورپیید یکی از سه تراژدی‌نویس مهم عصر طلایی یونان است که بسیاری را از نمایشنامه‌نویسی سنت‌شکن، ناوآر و نامتعارف دانسته‌اند. او در یکی از سال‌های دهه ۴۸۰ پیش از میلاد در بخش شرقی آتن متولد شد که اطلاعات زیادی از زندگی‌اش موجود نیست. گفته می‌شود که اورپیید بیش از نود نمایشنامه نوشته که البته امروز فقط نوزده نمایشنامه از او در دست است. اولین نمایشنامه او، یک سال پس از مرگ آیسخولوس در سال ۴۵۵ پیش از میلاد اجرا شد و مقام سوم را به دست آورد.

«زنان تروا» را بزرگ‌ترین اثر در ادبیات ضدجنگ جهان دانسته‌اند. نمایشنامه‌ای که بیست‌وینچ قرن پیش نوشته شد و از آن روزگار تا امروز، هیچ اثر ادبی در توصیف یا تقبیح رعب و وحشت و بیوه‌بودن جنگ به پای «زنان تروا» نرسیده است.

اورپیید این نمایشنامه را در سال ۴۱۵ پیش از میلاد بر صحنه تئاتر آتن برد. او در این نمایشنامه که به صورت تمام‌عیار ضدجنگ است، فاتحان یونانی را منزجرکننده و قربانیان آن‌ها را بزرگ‌زاده نشان می‌دهد. نمایشنامه به رویدادهای پس از پایان جنگ در سواحلی درست زیر باروهای تروا می‌پردازد. روایت نمایش معطوف به زن ترواست که چشم‌به‌راه آن‌اند تا ببینند کدام مرد ایرانیان در برابر یونانیان قرار می‌گیرند.

عطف

پرسش‌هایی درباره عشق و زیستن

● «زمین، وقتی گردشش را تمام کرد، آهی کشید؛ سایه‌ی شب، آرام‌آرام در امتداد مدیترانه پیش آمد، و آسیا را یکسره در تاریکی فرو برد. صخره‌ی عظیمی که روزگاری جبل‌الطارقش می‌خواندند، برای مدتی دراز، کورسوی قرمز و نارنجی‌رنگی نگه داشته بود، در حالی که کوه‌های اطلس، در آن‌سویش، روی دامنه‌های تابناک‌شان حفره‌های آبی و عمیقی به نمایش گذاشته بودند. غارهایی که خلیج ناپل را احاطه می‌کردند، به سایه‌ی عمیق‌تری فرو افتادند، و هرکدام به پخش صدای زنگ و وززه‌ی تاریکی مشغول شدند. پیروزی از مصر، و فرزانیگی از یونان رخت برسته بود، اما با فرارسیدن شب به‌نظر می‌آمد که آن‌ها دوباره داشتند افتخارات ازدست‌رفته‌شان را به دست می‌آوردند…»

آن‌چه آمد سطرهای آغازین رمان «زن آندروس» بوده؛ رمانی از تورنتون وایلدر، نمایشنامه‌نویس و داستان‌نویس آمریکایی، که با ترجمه علیرضا دوراندیش در نشر نیماژ منتشر شده است. رویدادهای رمان «زن آندروس» در دوران پیش از میلاد مسیح در جزیره‌ای در یونان اتفاق می‌افتد. شخصیت اصلی این رمان زنی مطرود به نام کرایسیس است که عده‌ای را دور خود جمع می‌کند و گردهم‌آیی‌هایی ترتیب می‌دهد تا از خلال آن‌ها پاسخی بیابد برای پرسش‌های هستی‌شناختی خویش درباره زندگی انسان در جهان. درواقع وایلدر در رمان «زن آندروس» در قالب داستانی که در گذشته‌ای دور اتفاق می‌افتد، پرسش‌هایی هستی‌شناختی را درباره زندگی و مفهوم آن پیش می‌کشد. مترجم در بخشی از مقدمه ترجمه فارسی این رمان درباره آن می‌نویسد: «غدغهِی وایلدر در زن آندروس هم مانند اغلب آثارش انسان است. او همچنان در این اثر هم به تقلای انسان برای عشق می‌پردازد و با اشاره به اشتباهات و لغزش‌های او در این تقلا، با او همدات‌پنداری می‌کند. او هر شخصیتی را در داستانش با ویژگی‌های خودش توصیف می‌کند.»
در این مقدمه همچنین به مفهوم «عشق» به عنوان «پیام و درونمایه رمان» اشاره شده و بر این موضوع تأکید شده است که دیگر مفاهیم طرح‌شده در رمان وایلدر همه «در خدمت تبیین معنی عشق‌اند.» و «حتی عنصر روایت، با همی اهمیتی که در یک داستان دارد، در خدمت هیوست و وایلدر تلاش نمی‌کند تا روایتی پیچیده، رفت‌وبرگشتی و فنی ارائه دهد.» مترجم توضیح می‌دهد که آن‌چه در این رمان، بیش از شگردها و تکنیک‌های روایی اهمیت دارد «محتوای آن، کاراکترها، کارها، رویدادها، دیالوگ‌ها، و جمله‌های کلیدی متن» است. در بخشی دیگر از این مقدمه درباره ویژگی‌های این‌ام رمان می‌خوانیم: «از جمله ویژگی‌های متن، به‌کارگیری جملات بلند و توصیف‌های خیره‌کننده از خصوصیات آدم‌هاست. او توصیف آدم‌ها و رفتارها و محتوای ذهنی‌شان را با نهایت به انسان‌شناسی، فلسفه، دین، و آداب و رسوم انجام می‌دهد.» در این مقدمه همچنین از استفاده نویسنده از «یک گفته یا جمله‌ی نغز برای استحکام کنشه‌ی مورد نظر خود»، استفاده از «واژگان صریح، روشن و دقیق»، خلاقیت در «عبارت‌سازی و کلمه‌بندی»، بهره‌گرفتن نویسنده از «پس‌زمینه‌ی خوانش‌های پیشین برای بیان محتوای ذهنی» خود و «ارائه تصویری واقعی و بدون اغراق از آدم‌های عادی» به عنوان ویژگی‌های مهم آثار تورنتون وایلدر نام برده شده و در توضیح این ویژگی آخر آثار او یعنی «ارائه تصویری واقعی و بدون اغراق از آدم‌های عادی» آمده است: «به باور او یکی از خطرانی که هنرمند آمریکایی را تهدید می‌کند این است که خود را فردی منحصربه‌فرد بینگارد. به‌نظر او هنرمند در میان بقیه‌ی مردم زندگی می‌کند، در بین آن‌ها غذا می‌خورد، با آن‌ها دعوای می‌کند، و با آن‌ها ازدواج می‌کند. به گفته‌ی او تصاویر مردم عادی در ادبیات آمریکا الگویی خاص را بازتاب داده است.» و امید ویژگی دیگری است که در برشمرن ویژگی‌های آثار وایلدر بر آن تأکید می‌شود: ویژگی‌ای که در رمان «زن آندروس» نیز قابل ردیابی است: «رزشمندترین چیزی که وایلدر به ارث برده، خُلق‌وحوی آرامی است که هرگز علیه سرنوشت عصیان نمی‌کند و پیوسته در امید احیا می‌شود و سعی می‌کند این نکته را تا آن‌جا که ممکن است در روایت‌های خودش نظیر زن آندروس بگنجاند.»

تورنتون وایلدر در هفدهم آوریل ۱۸۹۷ متولد شد و به سال ۱۹۹۵ در سن نودوشش‌سالگی درگذشت. او دوبار، یک‌بار برای رمان «پل سن لئوین ری» و بار دیگر برای نمایشنامه «شهر ما» جایزه پولیتزر را از آن خود کرد. کالبا، هشتمین روز و روز یازدهم مارس از جمله رمان‌های او هستند و از نمایشنامه‌های او نیز می‌توان به پوست دندان‌های مار، سلام عروس و شام طولانی کریسمس اشاره کرد. از تورنتون وایلدر بیش از این نیز آثار در زمینه داستان و نمایشنامه به فارسی ترجمه و منتشر شده که این آثار عبارتند از: تصادف قطار پنج‌ویست‌وینچ دقیقه، خطر از بیخ گوش‌مان گذشت، ملکه‌های فرانسه، شهر ما، قطاری به نام هیواتا، شام طولانی کریسمس و پل سن لوئیس ری.



زن آندروس

تورنتون وایلدر

ترجمه علیرضا دوراندیش

نشر نیماژ